

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

| ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی |

سومستن: آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی • فارسی: نبح تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاهپورن • ریشه‌شناسی ده‌نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان / علی‌لطف صدیقی

• نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویشی لغوی / سید احمدرضا قلینمقانی • آسی‌ها و ایرانیان: عموزنگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریحارد فولتز: ترجمه: محمدرضا فرامرزی

• اشعار قطب‌الدین عتیقی اهروی (تبریزی) / بهروز ایمانی • درباره تاریخ مرگ سلمان سلوچی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گلستانه است؟ / حسن شریفی صحنی • مجلس المشاق: رمایسی کهن در بحر مقارب، در مسخ و تبدیل ابدان مهمی یلاهی / ساقی تبریزی، مقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاد آیتلو • پند سلاطین روم: نصیحت‌تالیملوها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک: ترجمه: شکوفه میندی • سه نامه به فارسی سوره از سده هفتم در آناتولی در دست‌نوشته «نامه سلاطین» / برهم بهرموشی • سلطان ولدو طریق شاعرانه: پیگیربندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولای رومی / نورتکین لویس: ترجمه: منوچهر یتگلی خنسه • یحیی درباره فرهنگ البرقة بر مبنای نسخه‌های کهن / علی شاهپورن • سفینه نوحی و مجموعه روحی: بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناتولی / سید علی میرافشلی • اشعار فارسی‌گویان سده هشتم آناتولی در جنگ آقشهر (نسخه ۱۰۹۴) / کابلجانه لیلدن / احمد بهانی • نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (کراهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عمادالدین شیخ‌الحکامی • سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قلمس و کتر الجواهر / فرقان ایتسن • درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریا شکومی • معنوی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی»، نوشته اندرو سی. اس. پیکاک / دارید دورون-گلدی (فارسی‌گویی با همکاری عباس سلیمس آنکلی)

• نگاهی به کتاب «بزرگناه پادشاهی در اواخر سده‌های میانه در جهان اسلام، مهاجران ایرانی و شکل دادن به الگوی حکمرانی عثمانی» / کنرو پیکاک: ترجمه: علی شاهپورن • نقدی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاروز سلطان سلیم / آتیا احمدی • شعر و شخصیت هماد و غزلی از او در دیوان سمنلی (یوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود علیدی



فهرست

سرخی

آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی / اکبر ایرانی ۵-۳

پیشگام

فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناطولی / علی شاپوران ۱۳-۶

رشد

ریشه‌شناسی ده نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان / علی‌اشرف صادقی ۲۲-۱۴

نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویشی لغوی / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۲۹-۲۳

آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولتز؛ ترجمه: محمد تقی

فرامرزی ۴۰-۳۰

آذربایجان و قفقاز

اشعار قطب‌الدین عتیقی اهری (تبریزی) / بهروز ایمانی ۵۷-۴۱

در باره تاریخ مرگ سلمان ساوجی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گذشته است؟ / محسن شریفی ضحی ۶۰-۵۸

جلس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان / مهدی ییلاقی ۷۶-۶۱

ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاد آیدنلو ۸۲-۷۷

آناطولی

پند سلاطین روم: نصیحة الملوک‌ها در آناطولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک؛ ترجمه:

شکوفه میبدی ۱۰۹-۸۳

سه نامه به فارسی سره از سده هفتم در آناطولی در دست‌نوشته «نامه سلاطین» / مریم میرشمسی ۱۱۷-۱۱۰

سلطان ولد و طریقت شاعرانه: پیکربندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولانای

رومی / فرانکلین لویس؛ ترجمه: منوچهر بیگدلی خسته ۱۳۴-۱۱۸

بحثی در باره فرهنگ المرقاة بر مبنای نسخه‌ای کهن / علی شاپوران ۱۴۷-۱۳۵

سفینه نوحی و مجموعه روحی: بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناطولی / سید علی میرافضی ۱۶۰-۱۴۸

اشعار فارسی‌گویان سده هشتم آناطولی در جنگ آق‌شهر (نسخه ۱۰۹۴ کتابخانه لیدن) / احمد بهنامی ۱۶۹-۱۶۱

نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش

سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عمادالدین شیخ‌الحکمایی ۱۸۰-۱۷۰

سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قاسم و کنز الجواهر / فرقان ایشین ۱۹۰-۱۸۱

درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریبا شکویی ۲۰۰-۱۹۱

تدوین

معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناطولی عصر ایلخانی» نوشته اندرو سی. اس. پیکاک /

داوید دوران-گدی (فارسی‌گردانی با همکاری عباس سلیمی آنگیل) ۲۰۴-۲۰۱

نگاهی به کتاب «بزنگاه پادشاهی در اواخر سده‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن

به الگوی حکمرانی عثمانی» / اندرو پیکاک؛ ترجمه: علی شاپوران ۲۰۶-۲۰۵

نقدی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آیتا احمدی ۲۱۸-۲۰۷

تخرانی

شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سعدی (پیوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود عابدی ۲۲۶-۲۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۸۸ - ۸۹

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح

متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم

پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان،
قفقاز و آناطولی

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

دبیر ویژه: علی شاپوران

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۴۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: کتیبه آغازین نسخه‌ای از دانشنامه علایی،

کتابت‌شده در سده نهم هجری برای مطالعه سلطان

محمد فاتح (استانبول، سلیمانیه، کتابخانه ایاصوفیه، ش ۲۵۳)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح

(گواهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری)

عمادالدین شیخ الحکامی

پژوهشگر مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
emad_hokamii@yahoo.com

مقدمه

در سده نهم هجری، بخش عمده‌ای از ایران‌زمین دستخوش کشمکش میان تیموریان، آق‌قویونلوها، قراقویونلوها و نیز عثمانیان آنانتولی بود. وجه مشترک همه این حکومت‌ها دین اسلام و زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی نظام دیوانی بود. در این میان، قدرت معنوی صوفیانی که اهل فعالیت‌های اجتماعی بودند و توجهی هم به عالم سیاست داشتند موضوعی دارای اهمیت است. برخی مشایخ، سلسله‌ها و مراکز خانقاهی، پایگاهی بلند در میان عموم مردم به دست آورده‌بودند و سرسپردگان بسیاری داشتند که بخشی از مالشان را در اختیار آن صوفیان و سلسله‌ها می‌گذاشتند. بر این اساس، این شیوخ و مراکز از توان مالی بسیاری نیز بهره‌مند بودند. جمع ثروت و قدرت و منزلت معنوی توانی به آنان داده‌بود که از یک سو می‌توانستند به حاکمان سیاسی مشروعیت ببخشند و از نگاهی دیگر خطری برای موقعیت و قدرت سیاسی آنان شمرده شوند. به همین علت، بیشتر حاکمان و دیوانیان جانب اهل خانقاه را نگاه می‌داشتند و برخی نیز ارادتمند واقعی و سرسپرده صوفیان بودند و دست‌کم از ایشان طلب همت و دعا می‌کردند. از جمله طریقت‌های نزدیک به قدرت در این دوره می‌توان از سلسله‌های نقشبندیّه، مرشدیّه و صفویه نام برد. حوزه فرارود زیر تسلط معنوی نقشبندیان، یعنی

خواجه عبدالله احرار و مریدان او، بود که نفوذ زیادی در حاکمیت داشتند. صفویه نیز آذربایجان و بخش‌هایی از آنانتولی را تحت نفوذ داشتند. تداوم ارتباط صوفیان با قدرت باعث شد تا شیوخ و فرزندان‌شان با اهل سیاست پیوندهای سببی برقرار کنند و عملاً به دربار پیوندند و علاوه بر حفظ جایگاه معنوی و داشتن مریدان جان‌برکف، کم‌کم مدعی حکومت نیز بشوند.

از دیگر سلسله‌های مهم این دوره سلسله مرشدیّه (با نام‌های دیگر کازرونیّه یا ابواسحاقیه)، یعنی درویشان منتسب به شیخ ابواسحاق کازرونی (د. ۴۲۶ق) است. این سلسله بسیار پیش‌تر از دیگر سلسله‌ها توانسته‌بود جایگاهی بلند و فرمانطقه‌ای (در هند و چین و مصر و شامات) بیابد،^۱ بدان‌گونه که آنان را هم حاکمان عثمانی قدر می‌دانستند و هم حاکمان تیموری بر صدر می‌نشانند. حضور طولانی و پررنگ شبکه خانقاهی صوفیان کازرونی در آنانتولی از آنان تصویری مقدس و موجه ساخته‌بود. به‌استناد این حدیث نبوی که «زمانی فرا خواهد رسید که هفتاد هزار نفر از مردان بنی اسحاق قسطنطنیه را فتح خواهند کرد و این فتح نه با اسلحه بلکه با بانگ تکبیر خواهد بود»^۲، باور آل عثمان آن بود که مراد پیامبر از «بنی اسحاق» در این حدیث همین ابواسحاقیه است. بر این اساس، سلطان بایزید برای اصحاب شیخ کازرونی در پایتخت نخست عثمانیان، بقعه‌ای بزرگ ساخت و رقبات بسیاری بر آن وقف کرد. همین بنا بعداً توسط سلطان محمد فاتح نیز بازسازی شد. در اویش کازرونی علاوه بر بورسار در شهرهای قونیه و ادرنه و ارزروم و استانبول... نیز حضوری پررنگ داشتند.^۳

از سوی دیگر، تیموریان نیز به شیوخ کازرونی ارادت می‌ورزیدند. شاهرخ تیموری برای زیارت خرقه شیخ ابواسحاق کازرونی - که همان لباس پیامبر دانسته می‌شد -

۱. برای نقش و حضور بین‌المللی این سلسله، نک. هاید لاله و عمادالدین شیخ‌الحکامی (۱۳۷۸)، «بناهای معروف به ابواسحاقیه در ایران و سرزمین‌های اسلامی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۹، ش ۲، پیاپی ۱۸۴-۱۸۶ (تابستان): ۱۱۱-۱۴۲.

۲. مصطفی بن احمد گلیپولی رومی متخلص به «عالی»، کنه الاخبار (تاریخ عالی)، ج ۵، ۲۵۱-۲۵۲.

۳. عمادالدین شیخ‌الحکامی (۱۳۹۸)، «محلّه شیخ ابواسحاق کازرونی در شهر بورسار» (اوراق سنگین ۲)، بخارا، ۱۳۳ (مهر و آبان): ۶۲۶-۶۳۰.

تاریخ نامه

در متن تاریخی نوشته نشده است، اما با توجه به شواهدی که در عبارت های نامه هست، می تواند متعلق به سال ۸۵۶ ق باشد؛ یعنی یک سال پس از به تخت نشینی سلطان ابوسعید گورکانی و کمی بعد از فتح استانبول به دست سلطان محمد فاتح.

نویسنده نامه در مقدمه از فتح استانبول و نقش در اویش و علم داران شیخ ابواسحاق کازرونی در این فتح سخن گفته^۷ و از خود با عنوان درویش یاد می کند. وی همچنین در همین نامه از پیشینه ارتباطش با سلطان ابوسعید و پیش بینی حکومت او در چهارده سال پیش از نگارش این نامه یاد می کند (ص ۶۰-۶۱).

هدف از نگارش نامه، پیشنهاد دوستی و اتحاد میان سلطان ابوسعید گورکانی و سلطان محمد فاتح عثمانی است تا «آثار الفت و التیام تام بین الحضرتین العلیّین در اقطار و امصار انتشار پذیرد»، تا هم دشمنان غرب و شرق اسلام بشکنند و هم مردم در رفاه و آسایش باشند. نویسنده در عین حال پیشنهاد می کند که سلطان ابوسعید در نوشتن نامه دوستی و اتحاد پیش قدم شود.

در پایان لازم می دانم از دوست گرامی، آقای مسعود راستی پور، که متن بازنویسی شده و نسخه خطی را یک بار دیگر تطبیق دادند و موارد متعددی را با دقت نظر ویژه خویش اصلاح و تکمیل کردند، سپاسگزاری کنم.

[متن نامه]

[ص ۵۴] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي خصّص لإنتظام مصالح عباده بعضاً بشرف الولاية، و قرّن إطااعته بالإطاعتين، و فضّل من بينهم السلطان السميّ لنيّته محمد بالجهاد في سبيله لإرتداع شرّ الكافرين من المسلمين و جعله سداً في البين. و الصلوة على رسوله الصّفيّ المصطفى المبعوث إلى الثقلين و على آله و صحبه الدّاعين إلى طريق الحقّ و فضل الدّارين.

۷. این نکته یاد شده در متن شاهی است که تر از روایت منقول در کنه الاخبار بر رواج این باور (نک. پانویس ۱).

به روستای خرقة فیروزآباد رفت^۴ و نظر به جایگاه یگانه در اویش مرشدی در نزد سلاطین عثمانی، شیخ نورالدین محمد بن شیخ مرشدالدین جنید کازرونی را به رسالت نزد دربار عثمانی فرستاد.^۵

نامه ای که در ادامه بازخوانی و شناسانده می شود، تلاشی است از سوی یکی از مشایخ ابواسحاقی در نیمه دوم سده نهم هجری، برای ایجاد اتحاد میان شاهان دو قدرت بزرگ آن روزگار، یعنی ابوسعید تیموری و سلطان محمد عثمانی. این نامه فارغ از نتیجه عملی آن، می تواند نمونه شاخصی برای ردیابی جایگاه و موقعیت این سلسله و نقش آفرینی آنان در حوزه سیاست این دوره باشد.

یگانه نسخه این نامه در جنگ شماره ۳۷۸۱ کتابخانه ملی ملک در چهارده صفحه ۲۱ سطری (از ص ۵۴ تا ۶۸) آمده است. نسخه به خط نستعلیق سده نهم است، اما نقطه گذاری کلمات کامل نیست.

مخاطب نامه سلطان ابوسعید گورکان است. سلطان ابوسعید فرزند محمد بن میران شاه بن تیمور که در سال ۸۵۵ ق به تخت نشست روابط نزدیکی با درویش و متصوفه، به ویژه خواجه عیبدالله احرار نقشبندی، در مقر حکومت داشت. وی نخست بر فرارود، و پس از مرگ ابوالقاسم بابر در ۸۶۱ ق بر خراسان مسلط شد و هرات را به جای سمرقند به پایتختی انتخاب کرد. در ۸۷۳ ق به آذربایجان لشکر کشید و ۱۸ سال بر بخش وسیعی از فرارود و خراسان بزرگ و فارس و آذربایجان حکم راند. با شکست قراقوینلوها و تسلط آق قویونلوها بر نواحی غرب ایران، ابوسعید با اوزون حسن وارد جنگ شد و از او شکست خورد و نهایتاً در سال ۸۷۳ ق به دست نوه گوهرشاد به قصاص خون جده اش - که توسط او به قتل رسیده بود - کشته شد.^۶

۴. حافظ ابرو (۱۳۷۲)، زبدة التواریخ، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نشر نی، جلد ۲، ۶۱۲-۶۱۷.

۵. غیاث الدین خواندمیر (۱۳۳۳)، حبیب السیر، تهران: کتابفروشی خیتام، ج ۳، ۱۵۶.

۶. عباس زریاب خویی (۱۳۷۲)، «ابوسعید گورکان»، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی: ج ۵.

و بعد، فأتوسل بوسائل تحف تحیات مبارکات و صلات
صلوات طیبات ہی دعوات زاکیات، تُوسل فیہا بالإسم
الأعظم حین ینادی رحمته «هل من سائل» فی الأسحار، و
سئل بها خیر مسؤول و أفضل مدعو و مأمول: ربنا آتہ فی
الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قه شر الکفار إلى الصوب
المنيف و المقام الشریف و المحل الرفیع و المكان المنیع
و الحضرة العلیة و السدة السنية السلطانية الخاقانية
الأعظمية الأفخمیة الأکملیة الأعدلیة القیصریة الرفاعیة
القاهریة المستعینیة المستنصریة المستعصمیة المجاهدیة
المنصوریة المظفریة، الذی إفتخر بكون مكان عظمتہ و
شوکتہ الأرض علی السماء و إنتشر صیت إحسانہ و رأفته
علی كافة المسلمين فی بسیط الغبراء، أشرقت الأرض بأنوار
وجودہ كالسما بأضواء الشمس فی الضحی و إستتب البحر
الخضم لوجودہ فی ایصال الخیر إلى کل من لم یسمعه و لا
یرى. فاضت میامین عدله و إنصافه علی رؤس العالمین و
إنتظم ببرکات إنتظام سلطنتہ أمر الدنیا و الدین. فتح الله
قلاع الکفرة بالفضل علی أیدی^۸ أعوانه الأنصار و عمر
بقواطع سیوفه فی غزواته عظام البلدان و الأمصار.

غیاث السوری، شمس الزمان و بدره
و من هو بالعلیاء أولی اولى الأمر
فتی السن کهل الحلم و الرأى و الحجی
یعم بنی الأمال بالنائل الغمر [۵۵]
له همة لما حسست علوه
حببت الثریا فی الثرى أبدا تسرى
غدا راعیا للمسلمین و ناصرا
له الله راع قد تکفل بالنصر

ناصر دین اللہ القویم، مظهر أطفاف الملك الکریم، السلطان
المظفر الموفق المؤید، ابوالنصر ناصر السلطنة و الدنیا و
الدین، سلطان محمد؛

ما إن مدحت محمدا بمقاتلی

لکن مدحت مقاتلی بمحمد

أعز الله أنصار دولته القاهرة و خلد أيام سلطنته الظاهرة
الزاهرة و علی کر اللیالی و الأيام و مر الشهور و الأعوام.

۸. کذا؛ صحیح: ایده.

بر وفق صاحبان مسند جاء «لی مع الله» و طبق عارفان آگاه
﴿ لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله ﴾^۹ بلکه بر نهج ساکنان
صوامع افلاک و قاطنان معابد عالم پاک، دوام انتظام مهام
اهل اسلام به خلود سلطنت و شوکت حضرت ثریا منزلت،
کھف الأنام و ظل الله فی الأيام، به شرایط نیاز و خضوع و
تضرع و خشوع کہ از جواذب^{۱۰} رحمت نامتناهی و فضل
الهی است، استدعا نموده، گفته می شود:

سر سبزت از سرزنش دور باد
دل روشنت چشمه نور باد!
جوانبخت بادی و فیروزرای
توانا و دانا و کشورگشای
نگین فلک زیر نام تو باد
همه کار دولت به کام تو باد!

هذا^{۱۱}. چون وقوع حادثه کارته و حدوث واقعه قامعه
عالی حضرت معانی حسبت^{۱۲} ولی رتبت، قیصر مبرور سعید
و فغفور مغفور شهید، الواصل إلى جوار رحمة الملك
المجید - أنار الله برهانه- در بلاد اسلام ظهور و اشتہار
یافت، و بی وفا یی دنیا [ی] غدار مکار - کہ چون سوسمار
بچه خوار، و چون روباه محتال، و چون گرگ مغتال، و چون
سایه منتقل، و چون سراب بی حاصل است- بر صغیر و کبیر
و وضع و شریف واضح و هویدا گشت،

چنین است آیین گردان سپهر
کہ در مهر کین است و در کینہ مهر [۵۶]
یکی را به داستان برآرد ز سر^{۱۳}
یکی را به سر برنهد تاج زر
ز داغ جهان هیچ کس جان نبرد
کس این رقعہ با وی به پایان نبرد
ندارد جهان دوستی با کسی
نیابی در او مہربانی بسی

۹. نور (۲۴): ۳۷.

۱۰. کاتب نقطه ذال فارسی (پس از مصوت) را ابداء نمی گذارد و حتی در کلمات
عربی ذالها را دال می نویسد، جز در ابتدای کلمات.

۱۱. کذا؛ معنی آن روشن نشد.

۱۲. اصل: حبت (بی نقطه)؛ شاید: حبت.

۱۳. کذا؛ ظ: به سر.

قضیّه کلیّه ﴿کل نفس ذائقة الموت﴾ و تحقیق قاعده شامله
«کل شیء هالک الا وجهه»، توهم بقا و خلود هر فردی از
افراد ممکن الوجود را دافع و مانع است، و امر محقق
الوقوع محلّ تأسف و تألم نیست، به تخصیص که آثار ذکر
جمیل بر صفحات لیالی و ایام، الی یوم القیام، باقی و
مستدام باشد، و عمر ثانی، که عبارت از ثناء خواص و
عوام است، بر دوام.

و إذا الکریم مضی فوّلّی عمره
کفل الثناء^{۱۶} له بعمر ثانی

بنابراین، نازش به لباس دادگستری توان کرد که آستینش تا
دامن آخرزمان به علم نیک‌نامی مطرّز است و افتخار به
سیرت پسندیده شاید که آفتاب مکارمش تا صبح قیامت بر
اوج رفعت منور، و الا جهان غرضه زوال است و در صدد
انتقال، چون سایه آرام ندارد و چون آشنائی خیال و روشنائی
برق زیادت نیاید.

جهان ای پسر مُلک جاوید نیست
ز دنیا وفاداری امید نیست
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام
سریر سلیمان، علیه السلام؟
به آخر ندیدی که بر باد رفت؟
خنک آنکه با دانش و داد رفت

حضرت معبود بحق که واهب عطیه وجود مطلق است، تا
فلک دوار به زینت «أنا ﴿زینا السماء الدنیا بمصابیح﴾^{۱۷}» محلّ
اشعه و انوار است، و سقف مرفوع استوار به ثواب
کواکب سیّار ﴿والشمس والقمر والتجوم مستخرات بأمره﴾^{۱۸}
منشأ وجود لیل و نهار، ذات کریم الصفات و وجود باجود
عظیم البرکات حضرت پادشاه اسلام، ملاذ کثیر الخیرات را
که خلف صالح اسلاف بزرگوار و اساطین سلاطین
عالی مقدار فلک اقتدار است، جهت إعلاء أعلام هُدی و
إظهار سُنن سنیه خیر الوری [۵۸] و احیاء مراسم اجداد
کرام و وراثت سلطنت ازل انجام، مؤبّد و مستدام داراد!

۱۶. رسم الخط اصل: الثناء.

۱۷. ملک (۶۷): ۵.

۱۸. اعراف (۷): ۵۴.

جهان را از این گونه شدرسم و راه
برآرد بگاه و ندارد بگاه^{۱۴}

معلوم و محقق و مکشوف و مبرهن گشت که در نزهت سرای
دنیا گل بی خار و مُل بی خمار ناممکن است و در هوس خانه
گیتی، شادی بی غم و راحت بی آلم محال،

شکفته گلبنی بینی چو خورشید
به سرسبزی جهان را داده امید
برآید ناگه ابری تند و سرمست
به خونریز ریاحین تیغ در دست
بدان سختی فرو بارد تگرگی
کز آن گلبن نماند شاخ و برگی

بر فوت این نعمت بی بدل و حصول این خلل دول و ملل،
ارباب دنیا و دین و اصحاب ظنّ و یقین، بل کافّة المسلمین
را تأسف و تلّهف و تحیر^{۱۵} و تألم عظیم روی نمود. «القدرة
للّه تعالی» که آنچنان سلطان مرادبخش و خسرو کیوان‌رخش
را از عالم داد و مراد به مکن و مقام معاد به یک نفس از
حیثیت داد و نداد مُعاد گردانید، و چنان شاه عالم پناه
ستاره سپاه را که رُبع مسکون فضای دولت او را تنگ بودی
و فلک زحل نسبت با مسند عزّ عالی محلّش پست نمودی،
به خطاب مستطاب و امر نافذ ﴿یا ایّها النفس المطمئنة ارجعی﴾
به یک لحظه از تمام تعلّقات خطّه خاک معرّا ساخته، به
منازل عالم پاک رسانید و آفتاب جهان تاب چنان دولتی بلند
در قعر زمین به مشتی از خاک بیوشانید.

و لوشمس الضحی جائته یوما
لقال لها عتوا أف منک
و لو زهر النجوم أبت رضاه
تأبى أن يقول رضیت عنک
فأمسی بعد ما فرغ البرایا
رهین ترابه من غیر ضنک
و هذا من دلائل صنع رب
بنافذ حکمه یضحک و یبکی [۵۷]

لکن نزد خردمندان هوشیار و زمره اولی الأبصار تقرّر

۱۴. کذا؛ ظ: نگاه.

۱۵. کذا (حرف سوم بی نقطه)؛ شاید: تحسّر.

و چون در عقب انتشار خبر مذکور، انتشار موفور السّور
جلوس حضرت خاقانی بر سریر سلطانی و مسند جهانبانی
به فرمان مُطاع ربّانی، بنا بر عنایت محض ﴿اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً
فِي الْأَرْضِ﴾^{۱۹}، و خلعت اجلاس زیبای بابهای ﴿قُلْ اللَّهُ مَالِكُ
الْمَلِكِ تُوْقِي الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءِ﴾^{۲۰} و استحقاق ذاتی «السعيد مَنْ
سعد في بطن امه» و صلاحیت اکتسابی ﴿اِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ
الْمُحْسِنِينَ﴾^{۲۱} و اختیار ساعت «عدلُ ساعةٍ خير من عبادة
اربعة سنّة» و شربت و طعام دلخواه ﴿و ما بكم من نعمة فن
الله﴾^{۲۲} تقرّر و وقوع یافت، لوازم شکر این نعمت عظمی و
دولت کبری به تقدیم رسانیده، تسکین نایره غم و اطفاء نارِ
آلم به روایح نسیم این بشارتِ مغتنم و زلال بی مثال بحر کرم
واقع شد. شعر:

مژده باد ایام را کامروز عالم شد جوان
از بهارِ عدلِ صاحب‌دولتِ صاحب‌قران
سلطنت را تهنیت کان شاه عالی منزلت
بر سریر عزّ و دولت گشت سلطان جهان

❦

نجوم سماء کَلَمَا غاب کوکب
بدا کوکب تأوی^{۲۳} إلیه کواکبه
أضائت لهم أحسابهم و جوههم
دُجی اللیل حتّی نَظَمَ الجزع^{۲۴} ثاقبه
و ما زال منهم حیث کان مسوّد
تسیر الأمانی حیث سارت کتائبه

و بنا بر آن که در حینی که به رهنما [نئی اقبال و روشنائی
عنایت ذوالجلال و مرافقت توفیق الهی و مساعدت فضل
نامتناهی، دولتِ توجّه به مقصدِ آمال و امانی و کعبه حصول
مقاصد دوجاهانی دست داده بود، به حضور عزیزی از
اصحاب قلوب - که امنای اسرار غیوبند - مشرف گشت و
از هر طریقی سخن گذشت، تا فرمودند که «از عالم غیب

۱۹. ص (۳۸): ۲۶.

۲۰. آل عمران (۳): ۲۶.

۲۱. توبه (۹): ۱۲۰.

۲۲. نحل (۱۶): ۵۳.

۲۳. اصل: یاوی.

۲۴. اصل: الجدع.

و مبدأ لاریب، چنان مکشوف گشته که اهل اسلام را فتح
حصن قسطنطنیه که منبع و مسکن جماعت دنیّه است،
بدان مشروط است که شخصی از خاندان حضرت
ولایت مآب حقایق ایاب، والی ممالک [۵۹] الولاية، صاحب
الكرامة و الهدایة، مرشد الخلاق إلى طریق الیقین، وارث
علوم سیّد المرسلین، قطب الأقطاب بالإتفاق، سلطان آفاق،
شیخ ابواسحاق - قدّس سرّه العزیز - با عَلم عالم گیر آن
صاحب کرم به بلدة مذکوره درآید و اذان و اقامة صلوة علی
وجه العلانیة به جای آورد. از استماع این کلام به واسطه
اهتمام به شان^{۲۵} ظهور اسلام به استظهار و اعتصام ﴿و مَنْ
یتوکل علی الله فهو حسبه﴾^{۲۶} عین عزم مرام به صوب آن مقام
مصروف داشته، بعد از وصول در [۱] یاصوفیه - که مجمع و
معبّد آن قوم بد است - به اظهار و اعلان شعار دین محمدی
و آثار سُنن سَنیّه احمدی - علیه سلام الله فضلاً و رحمة -
صِلات صَلوة خُصّصَت بالتأیید، و اقامة و ادای صلوات
خمس، بالجهر لا بالهمس، خاشعاً متضرّعاً قیام نمود. و
چون به نظر تیقّظ و تحقیق در آن حال غریب - که به امداد
توفیق میسر گشته بود - تأمل و امعان نمود و ملاحظه آن کرد
که در محلی که از بدایت تا آن غایت، معدن شرک بوده و
جبهه خشوع هیچ خاشع بر آن نسوده، ازین فقیر کثیر التقصیر
عبادت و عبودیت حضرت کردگار و إعلاء ألویة شرع نبی
مختار صدور یافت و آثار حکمت و قدرت الهی مشاهده
کرد، جذبات وجد و حالات شهود بر وجهی روی نمود که
تعیّن فانی را از میان دربرود:

خاشاک راه بودم در کوی دوست عمری
سیل محبت آمد ناگاه در برودم

و مقررّ است که نزد نزدیکان آن درگاه و عارفان معارف
حضرت اله از وقت فنای مطلق - که منشأ وصال حقّ است -
فرصتی شریف تر نیست:

جان و دل و دین بردز من عشق توهیهات
در غارت عشق تو چنین جُمله‌بری بود

۲۵. کاتب عبارت «مغتنم، و زلال بی مثال بحر کرم واقع شد. مرده باد» را با
افزودن «... الی» بالای کلمه نخست و آخر عبارت حذف کرده است.

۲۶. طلاق (۶۵): ۳.

خاقانی، که در آن زمان در عُنفوان شباب و غَرّه جوانی در مجلس سامی بلاثانی جهت اقتناص آداب جهان بانی شرف حضور ارزانی داشتند، موصول شد و آن دولت به دلالت بخت بیدار - چنانچه گفته اند «این کار دولت است کنون تا که را رسد!» - آن حضرت را رسید، بُرقع اشتباه و پرده حجاب از وجه صواب مرتفع گشت و ظاهر شد که دولت آن کار نصیب آن صاحب بخت یار است. هرآینه، منظور نظر اولی الأبصار و برداشته هم علیّه درویشان شه شکار همیشه منصور و مظفر و کامکار باشد!

کار نه این گنبد گردان کند

هر چه کند همت مردان کند

جهت اطمینان در باب صدق واقعه اولی و خاطر ثانی، به حکم ﴿وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبُ﴾^{۲۸} آن فتح سعادت فرجام و آن نصر بشارت اعلام را منتظر و مترصد می بود تا آوازه ﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ﴾^{۲۹} در اقطار و اَمصار انتشار یافت و امتیاز حضرت فتح شعار از سلاطین روزگار بدان خاصه ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَةِ مَنْ يَشَاءُ﴾^{۳۰} مشهور گشت و خطاب ﴿وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى﴾^{۳۱} و ﴿لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبُ﴾ و ﴿مَا التَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾^{۳۱} به گوش جان رسید. و معلوم و محقق شد که حصار استوار بلده استنبول که الیف سماک و حلیف افلاک است و از غایت رفعت، شاهین تیزیر به پرواز از فراز آن نگذرد و شعاع بصر از حضيض به ذروه آن نرسد، بلکه از شرفات آن سنبله فلک توان چید و زمزمه ملک توان شنید،

از بلندیش فرق نتوان کرد

آتش دیده بان ز جرم زحل

و از فرط حصانت، چون سد سکندر، لَبَنات اساسش از زُبر حدید کشیده، و چون صخره صماء، صدای تاثیر هیچ شدید نشنیده، بلکه چون دل محبوبان جفایشه محکم و چون خاطر مَهوشان بی وفا از زاری و طلب عاشقان، بی غم. خندق عمیقش بر وجهی که [۶۲] اندیشه در مجاری آن به پایاب نرسد و وهم را در مخایض آن پای به

۲۸. بقره (۲): ۲۶۰.

۲۹. یوسف (۱۲): ۹۶.

۳۰. بقره (۲): ۱۰۵.

۳۱. آل عمران (۳): ۱۲۶.

هر جا که نظر کرد دلم، روی تو را دید

[۶۰] این نیز هم از غایت صاحب نظری بود

درمان وصال تو فنا آمد و دیگر

هر چاره که کردیم همه حيله گری بود

در آن ساعت بالطافِ بی خودی و لحظه عنایت محضه تجلیات جمال ایزدی با وجود بی بضاعتی و بُعد حال به اعتماد کمال کرم و قرب افضال ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾^{۲۷}، دست نیاز به درگاه کارساز بنده نواز ﴿أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^{۲۷} علی رجاء «إِنَّهُ يَجِيبُ» برآورده، قطرات عبرت خشية الهی بر صفحات و جَنات چهره کاهی باران و فتح آن موضع و رجوع آن جماعت از کفر و ضلالت به جاده اسلام و هدایت بدین عبارات خواهان:

ای بر سر هر کوی ز عشق توندائی

تا فوت نگردد طلب هیچ گدائی

دل ها همه بیمار جهالات طبعی است

لله ز شفاخانه اسلام شفائی

بعد از وصول خدنگ راست رو سبک پرواز دعا [ی] بی ریا به هدف قبول و نشانه اجابت بی نیاز سميع الدعا در صحیفه باطن - که لوح محفوظ اسرار غیب عالم بی عیب است - صورة این فتح مبین به احسن الوجوه آن بیت السلطنة عدل آیین نمود و در طاس زرین مثال خاطر - که محلّ اقتباس انوار فیوض قدسیّه ربّانی است - نقش کعبتین مهره این نصرت از میان ساکنان عرصه فطرت به نام آن دولت برآمد. لکن جهة تعیین شخصی و تحقیق حسّی آن اشتباه بود، تا وقتی که مساعدت ملازمت حضرت غفران مآب رضوان ایاب، سلطان سعید مغفور، دست داد و آنچه کمال مکرم و احسان آنچنان سلطان عظیم الشان از رعایت و نوازش درویشان بی نشان اقتضا کند، اضعاف آن وجود گرفت و صورة واقعه آن عزیز روشن ضمیر و کیفیت تقریر دل پذیر آن صاحب نظر بی نظیر و سرگذشت خوض این فقیر حقیر بی تدبیر در آن امر خطیر [۶۱] کبیر معروض گشت و وصله ای با جان و وصله حضرت قطب آفاق - قدس سره العزیز - به حواله الهام ربانی به حضرت سلطانی

۲۷. بقره (۲): ۱۸۶.

﴿و ما یعلم جنود ربّک إلاّ هو﴾^{۴۳} برخوانده، تیغ صافی طویت روشن ضمیرشان از قبل مخالفان بی نشان در میان مبارزان جهان سرخ روی، و رمح زبان آور سرافرازشان از بلندهمت و رفعت شان با سماک رامج در گفت و گوی،

جهان به کام و فلک بنده و ملک داعی
امید تازه و دولت قوی و بخت جوان
فتوح سوی یمین و سعود سوی یسار
سپهر پیش رکاب و زمانه زیر عنان

به نقطه اوج دولت و مرکز برج شرف رسید. و خلق سرگشته پرگاروار در محیط حمایت و رعایتش بیارامید. عرصه ملک موروثی، چون خاطر صاحب دلان از غیر پرداخت و سایه عدل و احسان بر مفارق عالمیان انداخت.

آرام یافت در حرم امن، وحش و طیر
و آسوده گشت در کنف عدل، انس و جان
گردون فرو گشاده کمند از سنان و تیغ^{۴۴}
ایام برگرفت زه از گردن کمان [۶۵]
از غصه خون گرفت چوموی، ظلم را جگر
وز خنده بازماند چو گل، عدل را دهان

شمه [ای] از مکارم اخلاق این خسرو صاحب قران، جهت انتاج فایده که مقصود آن است بیان می نماید. نه بر طریق اطرا و مدح سخن وران، بلکه بر وجهی که بی مبالغه چنان است: در حسن اعتقاد با اهل سنت و جماعت مطابق، و شرایف اوقات لیل و نهارش بر طاعت و عبادت منحصر و موافق. در تاسیس مبانی علیّه دین پروری و دادگستری در غایت اجتهاد و بنای^{۴۵} سلطنت ابدی پیوندش به حکم ﴿أفمن أسس بِنِیَانِهِ عَلَى تَقْوٰی مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانٍ خَیْرٍ﴾^{۴۶} بر اساس تقوی و سداد.

بنای دولت شاهی که بر شریعت شد
دوام سلطنتش خلق را نصیحت شد

در استفاضه انوار اسرار خواطر درویشان که به نظر اکسیر صفت، قلب بی اعتبار را عیار در دهند و از صفای

۴۳. مدثر (۷۴): ۳۱.

۴۴. ظ: فروگشاد کمند از میان تیغ (نک. دیوان ظهیرالدین فارابی، به تصحیح امیرحسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران: قطره، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱).

۴۵. رسم الخط اصل: بنأ.

۴۶. توبه (۹): ۱۰۹.

یعنی دبدبه نهضت ریایات نصرت شعار و کوبه مواکب کواکب شمار حضرت آسمان رفعت کیوان رتبت ثریا منزلت سلیمان مملکت جم حشمت فریدون دولت پادشاه اسلام پناه، المشرف بتشریف ظلّ الله، الذی رفع بنصب لواء سلطانه شأن الدین القویم و جرّ اذیال الایاله بالعدالة علی الصراط المستقیم. نظم بجوازم آرائه الصائبة دُرر مصالح الخلاق فی سِلک الکفایة، و کسر جنود المخالفین بصوارم فتح من الله و ضمّ العنایة. أعظم خواقین الأرض إرثًا و إکتسابًا و أحسنهم خَلَقًا و خُلُقًا و أعلاهم جنابًا. سلطانی که زبان حالش بدین مقال ناطق و فی الواقع در این قول محقّ و صادق است: [۶۴]

منم که بر رخ گیتی چوروز مشهورست
همه مناقب جدّ و مآثر پدرم
سهی چو برق زندگوهریست بر تیغ
قمر چو نور دهد قبه ایست بر سپرم

حافظ بلاد الإسلام عن الظلم و الطّغیان، الممثل لنصّ ﴿إن الله یأمر بالعدل و الإحسان﴾^{۴۱}،

انس الزّمان و غوث المشرقین و من
به یلیق العلی و الملک و الحشم
هو الغمام الذی تخشی صواعقه
[قهراً] و یرجو نداء العرب و العجم

السلطان بن السلطان بن السلطان، ابوالفتح سلطان ابوسعید گورکان - خلّد الله تعالی ملکه و سلطانه و أفاض علی العالمین برّه و إحسانه - ظهور یافت و قدوم وفود لطف و جود، وجود گرفت.

آن وعده که تقدیر همی داد وفا شد
و آن کار که ایام همی خواست برآمد

لوائ عالم آرای فتح ردای ﴿إنا فتحنا لک فتحًا مّبینًا﴾^{۴۲} برافراشته، و همای همت بلند پرواز «علوّ الهمة من الايمان» بر تسخیر اقطار جهان گماشته، آفتاب صفت بال لشکری چون ذرات بی شمار و چون حوادث روزگار بی حدّ و انحصار، منشی خرد از وصف کثرت و شوکت ایشان بازمانده و آیه

۴۱. نحل (۱۶): ۹۰.

۴۲. فتح (۴۸): ۱.

باطن روشن که نمودار جام جهان‌نما و محلّ انطباع صور خفیه عالم بالاست از واقعات ماضی و مستقبل خبر دهند، ملازمت و مداومت آن حضرت به خلعت نیاز و اخلاص، آراسته و بر مسند متابعت شریعت و طریقت نشسته و از مقتضای هوا و طبیعت برخاسته،^{۴۷}

آنچنان پادشهی نزد گدایان درش
من چه گویم به چه تعظیم و چه اخلاص آید
زان نیاز است که از هر طرفی زاهل نظر
هر نفس جانب آن شه نظری خاص آید

آثار کامگاری و شهریاری از احوال و اوضاع لطیفش پیدا و دلایل گیتی‌ستانی و جهان‌داری از حرکات و سکنات شریفش روشن و هویدا، تیغ قهرش از اسباب لطف و احسان و موجب عصمت مال و جان انسان.

گریختن تو یکدم از میان برخیزد
عصمت همه را ز مال و جان برخیزد

به یک لطمه از موج بحر قهرش، سرها که از نخوت کلاه جباری از سر گردون ربودی، حباب آسا بر سر دریا [ی] خون آمده و تن‌ها که از تکبر پای بر خاک نهاده‌ی به دست اعوان و انصار دولتش پای مال خذلان گشته، بلکه مجرد مخالفت آن حضرت [۶۶] موجب نقصان و مستلزم خسران است.

بس پیل مست را که نهیبت فرو شکست
بس شیر شرنه را که شکوهت شکار کرد
هر کس که بر ضمیر تو گردی نشست از او
در حال، گردش فلکش خاکسار کرد

دولت‌خواهی و اخلاص با حضرتش به خاصیت مفید هر که دولت‌خواهند^{۴۸} و تمرّد از ساحت عالم‌فُسحتش نصیب جمعی که گمراهند،

جهانش چو در صلح و جنگ آزمود
ز جنگش زیان دید و از صلح سود

و از جمله شواهد قوت دولتِ پرفوایدش آن است که در مبدأ و صول به عقد اربعین فرزندان نامدارش - که کواکب ثواب سماء عظمت و حشمت‌اند - از اربعین گذشته و کثیری از

۴۷. اصل: برخواسته.

۴۸. اصل: هر دولت که خواهند.

ایشان هر یک در ولایتی بر تخت سلطنت و کامگاری، چون آفتاب در برج شرف، نشسته؛ و به مقتضی و مضمون ﴿ووهبنا لداوود سلیان نعم العبد﴾^{۴۹} وجود فرزند رشید ارجمند، بخششی عظیم و نعمتی جسیم است؛

نِعْمَ الْإِلَهِ عَلَى الْعِبَادِ كَثِيرَةٌ
وَأَجْلُهُنَّ نَجَابَةُ الْأَوْلَادِ

و چون با وجود این صفات کریمه که هر یک از آن به استقلال موجب آن است که رابطه محبت و مودّت با آن حضرت مؤکد دارند، بین الحضرتین الرفیعیتین به حکم «مودّة الآباء قرابة الابناء» قرابة قریبه واقع است، و اسباب الفت و التیام مناسبات ذاتی و صفاتی بسیار، و بر مثال نیرین در عرصه روزگار ابتنای روشنی لیل و نهار بر وجود این دو سلطان عالی‌مقدار است.

اگر چنانچه ریاحین و اشجار اخلاص ریاض محبت و اختصاص را به زلال امطار رشحات اقلام مراسلت‌شعار سیراب گردانند، یقین که سبب اثمار نتایج خیرآثار گردد. و اگر بر کنار جوی دلجوئی شجره طیبه طوبی‌نشان اتحاد و احسان بنشانند، عن قریب عاقبت و مآب آن ﴿طوبی لهم و حسن مآب﴾^{۵۰} باشد. و اگر افتتاح اظهار محبت و ابتدای تجدید حقوق مودّت از جانب آن حضرت وجود گیرد، به موجب نصّ [۶۷] ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾^{۵۱} اقتدا به سنت الهی فرموده‌باشند. ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ چنین فرمود «که ابتدای محبت ز جانب ما بود». و در مبادرت و سبقت به جانب این امر خیرامثال، حکم ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾^{۵۲} نموده.

و مخفی نیست که چون صورة محاباة و موالاة این دو سلطان عظیم‌القدر رفیع‌الشان در عرصه جهان بر عالمیان ظاهر و مستبان گردد، نام مخالفت مخالفان در میان نماند و روزگار آیت ﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾^{۵۳} بر هر که دور ازین دو آستان بخواند. کفّار مشرق از سماع این اتفاق متفرّق و پریشان شوند و بغاة مغرب از اشتها این وفاق لرزان و بی‌جان^{۵۴} شوند.

۴۹. ص (۳۸): ۳۰.

۵۰. رعد (۱۳): ۲۹.

۵۱. مائده (۵): ۵۴.

۵۲. بقره (۲): ۱۴۸.

۵۳. انسان (۷۶): ۱.

۵۴. این‌گونه است در اصل: بی‌جان؛ شاید: پیچان.

ضعیف ثابت‌الوفا به دولت ملازمت پایه سریر اعلی، و
عرض سایر حالات و کماهی اشیا - که عن قریب به امداد
توفیق مرجو الوقوع است - آثار الفت و التیام تامّ بین
الحضرتین العلیّین در اقطار و امصار انتشار پذیرد.

ولتقتصر بعد الإطناب علی الثناء ولنعدّ فی الإختتام إلی
الإفتتاح فی الدّعاء. تا هر بامداد، سلطان رومی نژاد، لشکر
زنگبار را هزیمت [۶۸] دهد و هر نصف النهار، مفیض انوار
قبّه سپهر آسمان دوار گردد، و هر شام، انور^{۵۶} اجرام در ملک
شام در حرم غروب و اختفا مقام گیرد، انتظام ایام سلطنت
ابد سرانجام بر دوام و سبب حصول منافع و مصالح خواص
و عوام باد!

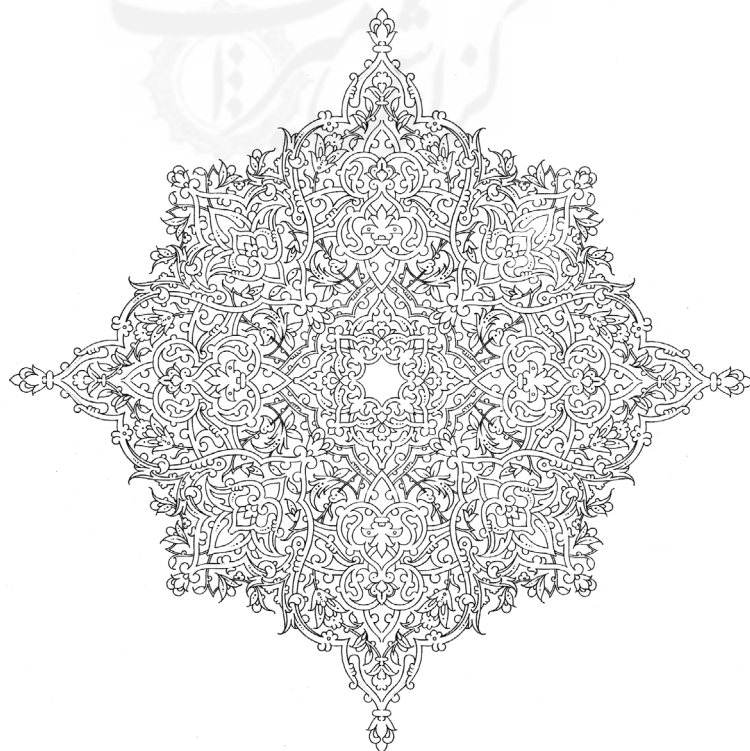
فکن فی الملک یا خیر البرایا
سلیماناً و کن فی العمر نوحاً
آمین یا ربّ العالمین!

از میان سواد و بیاض، دورنگی برخیزد، و روز و شب با
یکدیگر بیامیزد. اقالیم سبع از خاصیت اتحاد و یکجهتی
حضرتین از مغایرت و تعدّد شش جهت احتراز نموده، اقلیم
واحد شود و انواع فیوض و فواید به واسطه مناسبت وحده
با مبدأ فیاض، به روزگار همایون عاید شود. سرو
الفصورت قامت محبوب مصالح عامّه - که تا غایت، ثمره
افت نداد - در بر آید، و صدای ندای «فانظروا إلی آثار
رحمة الله کیف یحیی الأرض»^{۵۵} از هر طرف برآید.

امید واثق و رجای صادق که نصایح صدقروایح این
درویش بی‌ریا که کمال اعتماد بر کرم بی‌متها بر آن جرّاء
داده، و ادای شکر انعام و رعایت حقوق مالاکلام آن
بیت‌الدولت قدیم الایام بر آن باعث گشته، در گوش حضرت
فلک‌اقتدار، چون دُرّ شاهوار قرار گیرد؛ و تا وصول این

۵۵. در اصل آیه «فانظر» است که نویسنده، احتمالاً به اتکای حافظه، آن را
نادرست نقل کرده (نک. روم (۳۰): ۵۰).

۵۶. اصل: انوار.



در روز چهارم پايان و كمال داد و ده روزه در غير و عكس باي اولاد عشر حقه مبرور
تا بگویند **بسم الله الرحمن الرحيم** **بجاء الله تعالى و در كنجا** **منا و من خدای مبروری**
منا و من خدای مبروری **منا و من خدای مبروری** **منا و من خدای مبروری**
احمد الله الذي خصص الاسطام مصاح عباده بشرف الولاية و قرن طاعته
بالاطاعتين و فضل من ينتم السلطان التسمي لله محمد باجواد في سبيله الارتداع
شرك الكافرين من المسلمين و جعله سدا في الدين و الصلوة على سوله المصطفى **رحمان**
المعوث الى الثقلين و على آله و صحبه الداعين الى طوبى الحق و فصل الدارين و بعد **كاشته**
فانوسل بوسايل محف تحارب بركات و صلوات صلوات طبات من دعوات **منصرح**
زكيات توصل فيها بالاسم الاعظم حين ينادى رحمة يمل من سائل في الاسرار **البحر**
وسئل ما خير سؤل و افضل مدعو و ما حول ربنا آية في الدنيا حسنة و في الآخرة **و بادكران**
حسنة و في شر الكفار الى الصوب المنصف و المقام الشريف و المحل الرفيع و **كند**
المكان المنيع و الحفرة العلية و السدة الشبهة السلطانية الخافاه الا عظيمة الا كماله **الكله**
الارضية القيصرة الدافعة القاهرة المستعينة المستنيرة المجاهدة المصورية **التي ماعز**
الذي انخر يكون مكان عظمت و شوكه الارض على السماء و انشتر صيب احسانه و رافته **كند و نكر**
على كاه المسلمين سيط الغبراء اشرقت الارض بانوار وجوده كالسما هو **منا و من خدای مبروری**
الفق و استنبح البحر اخضم لوده في افعال انخر الى كل من لم يسمعه و لا يرى ضمت **اولاد بار و**
ببائن عدله و انصافه على ركن العالمين و اسلم بركات اسطام سلطنة **منا و من خدای مبروری**
ار الدنيا و الدين فتح الله قلاع الكفر و الفضل على ايدى عوانه الانصار و عمر **كل كثر**
بتواطع سوفه في غر واته عظام البلاد و الارض و انصار غياث الوري **منا و من خدای مبروری**
شمس الزمان و بدره و من هو العلي او الى اولي الامر من بين كل العلم و الراي **منا و من خدای مبروری**
منا و من خدای مبروری و من هو العلي او الى اولي الامر من بين كل العلم و الراي **منا و من خدای مبروری**

Table of Contents

Editorial

Azərbaycan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI	3-5
---	-----

Introduction

Persian: the string binding Different Azərbaycan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN	6-13
--	------

The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azərbaycan / Ali Ashraf SADEGHI	14-22
The Name Azərbaycan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	23-29
The Ossetes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI	30-40

Azərbaycan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI	41-57
On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / Mohsen SHARIFI SAHI	58-60
<i>Jālīs al-Mushtāq</i> : An Old Romance in Motaqārib Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI	61-76
Sāqī-yī Tabrizi: A <i>Naqqāl</i> (Storyteller) of the <i>Shāhnāma</i> from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO	77-82

Anatolia

Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK; Translated by Shokoofe MAYBODI	83-109
Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of <i>Nāma-yi Salātīn</i> / Maryam MIRSHAMSI	110-117
Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE	118-134
A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary <i>al-Mirqāt</i> Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN	135-147
<i>Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī</i> : Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI	148-160
The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Âq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI	161-169
A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKMAEI	170-180
The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and <i>Kanz al-Javāhir</i> / Furkan İŞİN	181-190
An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirazī's <i>Divan</i> in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ...	191-200

Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, <i>Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia</i> (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review)	201-204
Christopher Markiewicz, <i>The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty</i> (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review)	205-206
A Criticism on the Last Published Edition of The Persian <i>Divan</i> of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI	207-218

Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's <i>Divan</i> : The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI	219-226
---	---------



Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 3 - 4, Autumn 2019 - Winter 2020
[Pub. Autumn 2021]**

**Dedicated to History of Persian Language and Culture
in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Guest Editor:

Ali Shapouran

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, Fax: 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

Azarbaijan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI 3-5

Introduction

Persian: the string binding Different Azarbaijan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN 6-13

The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbaijan / Ali Ashraf SADEGHI 14-22

The Name Azarbaijan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 23-29

The Ossetes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI 30-40

Azarbaijan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Afīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI 41-57

On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H.? / Mohsen SHARIFI SAHI 58-60

Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārib Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI 61-76

Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO 77-82

Anatolia

Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK;

Translated by Shokoofe MAYBODI 83-109

Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI 110-117

Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE 118-134

A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN 135-147

Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI 148-160

The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Āq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI 161-169

A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI 170-180

The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İSİN 181-190

An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirazī's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ... 191-200

Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) 201-204

Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) 205-206

A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI 207-218

Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI 219-226